

پوشاک سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران

سیده راضیه یاسینی^۱

چکیده

پیش از انفکاک تدریجی بخش‌هایی از ایران، کشورهایی که امروزه با نام‌های تاجیکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و افغانستان شناخته می‌شوند، جزئی از پهنه وسیع سرزمین ایران بوده‌اند. امروزه در مناطق مذکور، پوشاک سنتی زنان در مقایسه با ایران امروز، از هویت ایرانی بیشتری برخوردار است، به نحوی که پوشاک سنتی زنان تاجیک، ترکمن، آذربایجانی و افغان را می‌توان نمونه‌هایی زنده از پوشاک سنتی اقوام ایرانی دانست. در این مقاله، بر اساس آرای محققان در خصوص مد، سنت و هویت و به منظور دریافت شاخصه‌ها و ویژگی‌های پوشاک اصیل زنان ایران، پوشاک سنتی زنان در چهار کشور مذکور با روشی استقرایی و قیاسی، بررسی شده و بر این اساس، ویژگی‌های پوشاک زنان در این مناطق به منظور یافتن مؤلفه‌هایی از پوشاک اصیل زنان ایرانی تبیین شده است. بر اساس تحلیل داده‌ها، نتیجه‌گیری‌هایی مبنی بر چگونگی عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی در پوشاک زنان و نیز اصول واحد در طراحی و ساختار لباس ایشان در این حوزه ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی

لباس، پوشاک زنان، فرهنگ، جغرافیای فرهنگی ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۰۲

raziyehyasin@yahoo.com

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

❖ مقدمه

پوشاک از ضروری‌ترین نیازهای بشر است که تاریخی به قدمت تاریخ انسان دارد و متناسب با دوره‌های گوناگون زیست بشر، جلوه‌هایی مختلف و وجهی تاریخی یافته است. تاریخ لباس را نمی‌توان از تاریخ تفکر بشری جدا دانست، زیرا تغییر در نوع پوشش در ادوار گوناگون بشری، تناسب مستقیم با منظر هستی‌شناسانه انسان دارد و مظهر نگاه او به جایگاه خود در عالم تلقی می‌شود. بر این مبنای پوشاک، چیستی و کیستی انسان را تعریف می‌کند و از این‌رو از مؤلفه‌های مهم هویتی و فرهنگی به شمار می‌رود.

هویت فردی و جمعی یا ملی، خود جزء جدایی‌ناپذیری از فرهنگ‌های بشری است و به عبارتی از مهم‌ترین وجوه هویت ملی، وجه فرهنگی آن است. «بی‌گمان فرهنگ را باید مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون، هویت می‌یابند؛ زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به بیان دیگر، فرهنگ هم تفاوت‌آفرین است و هم انسجام‌بخش. هر شخص، هنگامی که زندگی خود را به شیوه خاصی سازمان می‌دهد، در واقع خود را در چارچوب دنیایی قرار می‌دهد که به واسطه مرزها و تفاوت‌های فرهنگی از دنیاهای دیگر جدا می‌شود» (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۹). از منظر آنتونی گیدنز^۱، هویت، عبارت است از «خود» آن طوری که شخص از خودش تعریف می‌کند. انسان از طریق کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی پیوسته آن‌را تغییر می‌دهد؛ هویت، امر پایداری نیست، بلکه یک پدیده پویا و سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۱).

تعاریف گوناگون از هویت و هویت فرهنگی، دال بر آن است که برخی ممیزات در برساخت مفهوم هویت مؤثرند و هویت هر فرد در شیوه خاص زندگی او جلوه‌گر می‌شود که مظاهر گوناگونی می‌یابد: «فرهنگ و میراث فرهنگی یک ملت، کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی آن ملت است که به نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه، آن ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاخص‌های مهم هویت فرهنگی شامل آئین‌ها و سنت‌های عام؛ جشن‌ها و اعیاد، ارزش‌های سنتی؛ پوشاک و طرز پوشش؛ معماری بناها و مکان‌ها؛ رسوم؛ عرف و هنرهای ملی و بومی هستند» (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۶۶ و ۶۷). به این ترتیب، لباس و پوشش در برساخت هویت فرد بسیار مؤثر عمل می‌کند:

1. Anthony Giddens

«در بسیاری از فرهنگ‌های پیش مدرن ... سر و لباس در درجه اول، هویت اجتماعی و نه هویت فردی را مشخص می‌ساخت. امروزه نیز به طور یقین، لباس و هویت اجتماعی کاملاً با هم بی‌ارتباط نیستند و لباس همچنان یک تمهید دلالت‌گرانه است که جنسیت، موقعیت طبقاتی و منزلت حرفه‌ای را نشان می‌دهد» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۵).

پوشاک که در ابتدا تنها پوشش تن و بدن را در برابر عوامل آسیب‌رسان فیزیکی چون سرما و گرما بر عهده داشت، کم‌کم با ذوق هنری و زیبایی‌شناسی انسان عجین شد و به‌منزله یکی از مظاهر سبک زندگی، از حس زیبایی‌شناختی و هنر، تأثیر پذیرفت. همین تأثیرپذیری نیز موجب فعالیت‌های عظیم جهانی در عرصه پوشاک شد و جریان‌های اقتصادی مرتبط با این مقوله، بر فرهنگ جوامع تأثیر گذاشتند.

از نقاط عطف این تأثیرگذاری می‌توان به دوران پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد، زیرا پس از آن مصرف، جایگاه متفاوتی در جامعه پیدا کرد که فراتر از پاسخ‌گویی به نیازهای زیستی بود و جواب‌دهی به گروهی از ارزش‌ها را مد نظر قرار می‌داد. از این دوران بود که پوشاک به‌منزله کالایی بسیار پرمصرف، موضوع صنعتی شد که در آن برآیندی از موازین زیبایی‌شناسی و ارزشی بسیار تعیین‌کننده بود؛ صنعتی که با ظهور یا افول عامدانه معیارهای زیبایی در پوشاک، مد^۱، به معنی مجموعه‌ای از شیوه‌ها و روش‌های استفاده از پوشاک را هر از چند گاه تغییر می‌داد تا مصرف‌کنندگان محصولات را به‌طور مستمر در حال خرید نگاه دارد. مدها را می‌توان قراردادهایی نانوشته، اما وضع شده در اجتماع دانست زیرا انسان‌ها را برای حفظ حیثیت اجتماعی خود، به نوعی هم‌گونی^۲ متمایل می‌سازد.

فرهنگ پوشاک در جوامع گوناگون، مباحثات متفاوتی دارد، اما در یک بررسی کلی و تطبیقی میان پوشاک در فرهنگ‌های سنتی و پوشاک در فرهنگ‌های مدرن می‌توان به وجود دو اصل پی برد: اصل «ثبات» در پوشاک سنتی و اصل «ناپایداری» در پوشاک مدرن. لباس‌ها در فرهنگ‌های سنتی علی‌رغم تنوع و گونه‌گونی متناسب با گروه‌های اجتماعی از اصول تعریف‌شده‌ای برخوردارند که از آن عدول نمی‌کنند. این اصول نامتغیر، برآمده از ثبات جامعه سنتی است؛ حال آنکه پوشاک در فرهنگ‌های مدرن، پدیده‌ای متأثر از نظام سرمایه‌داری برخاسته از انقلاب صنعتی در اروپا است و برآمده از اصل تغییر و گونه‌گونی دایمی معیارهای اجتماعی و جامعه است.

1. Fashion
2. onformity

این مقاله با هدف بازشناسی برخی از انواع پوشاک سنتی زنان با نظر داشت تأثیر متناهی کارکرد هویتی آن بر زنان معاصر ایران، به تحلیل انواع پوشاک زنان در حیطه جغرافیای فرهنگی ایران می‌پردازد و آنها را به منزله بخش مهمی از پیشینه فرهنگی ایران، معرفی می‌کند. بنابراین، مقاله با فرض آنکه در دوران کنونی، پوشاک سنتی اصیل ایرانی همچنان در کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و افغانستان کاربرد دارد و به هویت بخشی فردی و جمعی مدد می‌رساند، به پرسش‌هایی در خصوص ویژگی‌های لباس زنان در حوزه جغرافیای فرهنگی ایران پاسخ می‌دهد. مقاله دو پرسش اصلی و فرعی دارد: پرسش اصلی آن است که اصول واحد در لباس زنان در جغرافیای فرهنگی ایران چیست. این مقاله در صدد است تا دریابد آیا ویژگی‌های پوشاک اصیل زنان در چهار کشور مذکور از حوزه جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ، می‌تواند در تبیین اصول پوشاک زیبا و متین ایرانی برای زنان معاصر ایران مؤثر باشد؟ پرسش فرعی نیز آن است که عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی در پوشاک زنان در جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ چگونه بوده است؟

بیان مسئله

انسان بنابر کثشی ذاتی، دوستدار تمایز از دیگری است. این کشش در صورت‌های مختلفی جلوه می‌کند که یکی از آنها نوع پوشاک است. تمایز طلبی را می‌توان یکی از دلایل اصلی ظهور پدیده مد به ویژه مد لباس و استقبال از آن در جوامع بشری دانست. مسلم است که ویژگی تمایز بخشی و به تبع آن تمایز بخشی از طریق مد لباس، می‌تواند مصرف کننده را از نوعی هویت دور ساخته یا به نوعی از هویت نزدیک کند. چنانچه بتوان نتیجه بدیهی پدیده مد در عرصه پوشاک را در مسیری هدایت کرد که موجب تمایز بخشی میان هویت ایرانی و هویت غیر ایرانی شود و کفه هویت ایرانی را در الگوهای پوششی سنگین نماید، می‌توان از این پدیده به درستی بهره‌مند شد. اکنون حوزه پوشاک و به ویژه پوشاک زنان، به شدت نیازمند تحولی فرهنگی بر مبنای هویت ایرانی اسلامی است. بر این اساس بازخوانی پوشاک سنتی ایرانی نه تنها در پیشینه کشور ایران بلکه در گستره ایران فرهنگی، شامل کشورهای کنونی تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، افغانستان و ترکمنستان ضروری است؛ ضمن آنکه یادآور می‌شود در این کشورها همچنان لباس‌های سنتی پرکاربردتر از ایران کنونی است و حتی در بازتولید پوشاک امروزی نیز مبنای مهمی به شمار می‌رود.

مبانی نظری

نیاز به پوشاک ایرانی و اسلامی نیازی نه تنها فرهنگی، بلکه اجتماعی نیز تلقی می‌شود. چالش‌های هویتی امروزه از سطح امری فرهنگی فراتر رفته و شاخصه‌های زندگی اجتماعی افراد را نیز تحت تأثیر قرار داده است. برخی نظریه‌پردازان معتقدند: «فرهنگ دوره اخیر مدرنیته، فرهنگی بصری و نمایشی است به گونه‌ای که بستر اصلی برقراری ارتباط و به کار بستن معانی همان نمایشی شدن و بصری شدن است» (ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱ به نقل از لایس، ۱۹۸۶). به این ترتیب پوشاک که همواره نماد مهم هویت جامعه بشری است و جلوه بصری جزو ذات آن است؛ متناسب با نوع و ویژگی‌های آن، در تعریف و نیز نمایش هویت افراد به شدت تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری از یک سو بر مصرف‌کننده پوشاک و از سوی دیگر بر دیگرانی است که پوشاک را بر قامت دیگران مشاهده می‌کنند. بنابراین نوع پوشاکی که افراد می‌پوشند، هم در تعریف هویت فردی از منظر درونی و هم در تبیین هویت جمعی از منظر بیرونی مؤثر خواهد بود. چنانچه پوشاک را از منظر کارکردهای نمادین آن در نظر آوریم، می‌توان تصور کرد که اهمیت جایگاه آن به منزله پدیده‌ای فرهنگی در هویت‌یابی فردی و جمعی به چه میزان است؛ هویتی که متأثر از جهانی شدن فرهنگ‌ها در سایه تسلط دانش نوین رسانه‌ای و ارتباطی، دستخوش تغییر و تطور مداوم قرار گرفته است.

نوع پوشاک، به منزله پدیده‌ای فرهنگی و هنری، در فرایند جهانی شدن فرهنگ‌ها، به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و هویت فرهنگی جوامع را دچار چالش‌های جدی کرده است. اگر شاخصه‌های مهم و اصلی جهانی شدن فرهنگ در نظر گرفته شود، «افزایش مراودات و تعاملات فرهنگی و تجارت کالای فرهنگی؛ ایجاد ارزش‌های واحد فرهنگی در قالب شهروند جهانی؛ جهانی کردن فرهنگ عامه امریکایی با جهانی نمودن نهادها، ارزش‌ها و شخصیت‌ها؛ جریان همه‌جانبه و آزاد اطلاعات؛ دسترسی بیشتر به تنوع فرهنگی - قومی از طریق شکل‌گیری نظام‌های چندفرهنگی و کم‌رنگ شدن هویت ملی» (موسوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۰)؛ روشن می‌شود که پدیده فرهنگی پوشاک، چگونه می‌تواند هویت یک‌پارچه جوامع را تحت تأثیر قرار دهد.

احساس هویت، نه تنها یک نیاز قدرتمند ذاتی انسانی است، بلکه مقوم و محرک انسان در عالم است. هویت با دریافت شناخت از خود و اظهار شناخت از خود به دیگران، به خودآگاهی فرد از خود می‌انجامد و اقتناع‌گر احساس تعلق خودآگاهی جمعی برآمده از گروه‌های انسانی در

قالب‌های مختلفی چون قبیله، قوم، نژاد، ملت و یا گروهی از پیروان یک دین است. در تعریف هویت نظریاتی وجود دارد: «هویت»^۱ [در زبان انگلیسی] از واژه آیدنتیتی مشتق شده و به دو معنای ظاهراً متناقض بکار می‌رود: ۱. همسانی و یکنواختی مطلق؛ ۲. تمایز که دربرگیرنده ثبات یا تداوم در طول زمان است. گرچه دو معنای نام برده، متناقض و متضاد به نظر می‌آیند ولی در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند» (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). بر این مبنا هویت، «مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی، بر ماهیت یا ذات گروه به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آکاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد» (الطایبی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

هویت در دو صورت کلی فردی و جمعی شکل می‌گیرد که در صورت فردی، ویژگی‌های شخصیتی و تمایزبخش یک فرد را می‌سازد و در صورت جمعی، برآیندی از خاطرات، اسطوره‌ها، سنت‌ها، باورها و اعتقاداتی است که شاکله گروهی یک جمعیت انسانی را رقم می‌زند و ارزش‌ها و ضدارزش‌های آن را بیان می‌دارد.

سنت نیز از مفاهیم اصلی مرتبط با امر هویت و تأثیرگذار بر نوع پوشاک است. واژه «تردیشن»^۲ در لغت به معنای عرف، رسم، عقیده رایج، روایت متداول و سنت است (آریان‌پور ۱۳۶۷: ۱۱۴۹) و «در اصل از ریشه لاتین «تردیشیو»^۳ به معنای تحویل دادن و انتقال از نسلی به نسل دیگر است» (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۳۲). «سنت در اصطلاح جامعه‌شناختی، به معنای مجموعه اندیشه‌ها، عادات و رسومی است که به یک ملت تعلق دارد و به منزله میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

با رویکرد اجتماعی، می‌توان ممیزاتی را برای سنت از میان آرای جامعه‌شناسان دریافت. از منظر ماکس وبر^۴، جوامع بر اساس فناوری یا نظام‌های تولید طبقه‌بندی نمی‌شوند، بلکه جوامع را باید بر اساس جهان‌بینی مردم طبقه‌بندی کرد. او معتقد است که اعضای جوامع ماقبل صنعتی متکی به سنت بوده‌اند ... منظور وبر از سنت، احساسات و باورهایی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. از این رو، راهنمای جوامع سنتی، گذشته آنهاست. اعضای این جوامع درست

1. Identity
2. Tradition
3. Traditio
4. Max Weber

یا معقول بودن اعمال و رفتارشان را بر اساس طولانی بودن زمان ارزیابی می‌کنند که آن اعمال، مورد قبول جامعه بوده است» (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۳۶۹).

افروغ نیز معتقد است که سنت، «۱. میراث اجتماعی است؛ یعنی دورانی از آن گذشته است و قدمت تاریخی دارد و نسل به نسل منتقل شده است. ۲. افراد در آن سهیم هستند؛ یعنی یک واقعیت ازلی و وحیانی نیست. به تعبیر جوزف شومپیتر به‌مثابه سکه‌ای است که وقتی شکل گرفت، به راحتی خم نمی‌شود. ۳. قابل آموختن و قابل انتقال است؛ یعنی یاد گرفته می‌شود و منتقل می‌شود» (افروغ، ۱۳۸۰: ۸۶). همچنین در این رویکرد، سنت دو ویژگی دیگر نیز دارد: «مشخصه سازمانی و نظم ارگانیک داشتن؛ سنت‌ها همانند یک موجود زنده رشد کرده، توسعه یافته، ضعیف می‌شوند و می‌میرند. البته، سخن از مرگ آنها به معنای نابودی تمام‌عیار نیست. بلکه تنها از ظاهر ناپدید می‌شوند ولی در حلقه‌های ممتد تناسخ، در گذر زمان به کرات بازپرداخته می‌شوند. چنان که آنتونی گیدنز^۱ اشاره می‌کند، می‌کند، سخن از انسجام و اصالت ویژه یک سنت، مهم‌تر از طول عمر یا قدمت آن است. همچنین، سنت‌ها از زبان و برنامه‌های خاص برخوردارند که در قالب آنها حقیقت و مشروعیت قاعده‌مند سنت، تولید و بازتولید می‌شود. این زبان و قواعد، پاسداران و مفسرین معینی دارد و بنابراین، هرکس و با هر شرایطی (افراد عامی) قادر به استنباط و تفسیر احکام سنت نیست. گفتمان سنت، صورت‌بندی خاصی از دانش دارد که از یک‌سو به پاسداران خود، مقام و شأن غیرقابل رقابت می‌دهد و از طرف دیگر، با قواعدی که تولید می‌کند، ابزار قوی برای حفظ انسجام درونی و کاهش اختلاف مفسران خود ارائه می‌دهد» (فیرحی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۰).

رویکرد دیگر به مفهوم سنت، رویکرد دینی و فلسفی است. در آرای سیدحسین نصر می‌توان این ویژگی‌ها را در خصوص سنت دریافت: «سنت نه مجموعه‌ای از آداب و رسوم قراردادی، بلکه مجموعه‌ای از اصول ثابت است که مبدایی آسمانی دارد و در اصل، تجلی آن مبدأ هستند؛ سنت هرچند در زندگی این جهانی ما متجلی می‌شود ولی به دلیل قدسی بودن مبدأ آن، سرشتی قدسی دارد، در حقیقت، دعوتی از عالم قدس است که می‌خواهد امکان بازگشت آدمی به مبدأ خویش را فراهم سازد؛ سنت در عین ثبات، سیال نیز هست. به این معنا که در عین داشتن گوهر واحد و ثابت، آن اندازه انعطاف‌پذیر است که بر شرایط زمانی و مکانی مختلف قابل اطلاق باشد» (محمدی، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۰).

1. Anthony Giddens

بر اساس تعاریف فوق از هویت و سنت، اهمیت ارتباط هر نوع اندیشه یا فعالیتی در خصوص نظریه پردازی و تولید فکر یا بازتولید پوشاک، روشن می‌شود به نحوی که نمی‌توان این دو مؤلفه را به منزله اصلی‌ترین مدارج تحقیق در این حوزه نادیده انگاشت.

ضرورت بازشناسی مؤلفه‌های پوشاک اصیل ایرانی در جغرافیای فرهنگی ایران

جامعه معاصر ایران در حال حاضر، در ملغمه‌ای از آشفتگی‌های فرهنگی در وجوه گوناگون و از جمله سبک زندگی گرفتار آمده است. از یک سو بنیادهای سنتی و ملی فرهنگ ایران اسلامی در زیست اجتماعی و فردی ایرانیان معاصر - کم یا بیش - جریان دارد و از سوی دیگر هژمونی فرهنگ جهانی، آنان را به مناسبات سبک زندگی خاص خود، دعوت می‌کند. چنانچه بخواهیم، در مسیر تبیین مؤلفه‌های سبک زندگی، نظر به بنیان‌ها و سنت‌های فرهنگی داشته باشیم، تعمق در الگوهای مصرف صحیح برای پوشاک زنان ایرانی، یکی از مهم‌ترین راهکارهای ممکن تلقی می‌شود.

در این باره، ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی در حوزه سبک زندگی که نمود آن به ویژه در پوشاک، قابل مشاهده است امری ضروری است. فرهنگ ملی و دینی ایرانیان، این امکان و توانمندی بالقوه را دارد که بتواند به‌منزله چشمه زاینده‌ای، مولد سبک‌هایی از پوشش شود که در آن به نیازهای فردی و اجتماعی زنان در دوره معاصر هم‌زمان پاسخ دهد و در عین حال از ارزش‌های هویتی آنان نیز صیانت نماید.

زنان به‌منزله بخش مهمی از جامعه امروز ایران، با محدودیت‌هایی در پوشش و لباس مواجه‌اند. برخی از این محدودیت‌ها، به دلیل پاسداشت از ارزش‌های دینی اسلام نظام یافته و به صورت قانون، اجرایی شده است، اما به جرأت می‌توان گفت محدودیت مهم‌تر و نگران‌کننده‌تر، فقر ارائه پوشاکی متناسب با نیاز کاربردی از یک سو و زیبایی‌شناسی منطبق بر هویت ملی و دینی از دیگر سو است. استیلای این فقر فرهنگی در عرصه پوشاک زنان، آنان را به استفاده از هر آنچه بر آنان عرضه می‌شود، محدود کرده است و مهم آن است که بدانیم عرضه انواع به ظاهر نامحدود مدل‌های پوشاک زنان، اغلب در دایره محدود طرح‌ها و سبک‌های غیرایرانی و ناهم‌ساز با هویت دینی و ملی آنان است.

کارکرد هویتی پوشاک برای هر فرد، گروه و اجتماع، امری بدیهی است که به شیوه‌های گوناگون ارتباطات فردی و اجتماعی منجر می‌شود. امروزه هویت زنان و دختران با استفاده از

پوشاک‌هایی که بازار جهانی بر آنان عرضه می‌کند، دم‌به‌دم در حال تغییر و تمایل به سمت هویت فرهنگی است که پوشاک مذکور از دل آن برآمده است. نادیده انگاشتن این واقعیت و غفلت از اهمیت کارکرد فرهنگی پوشاک است که هویت‌یابی‌های جدید در میان زنان را تنها در بسترهای دیگر جست‌وجو می‌کند و گاه برای مقابله با آن به راه‌کارهای سلبی صرف متوسل می‌شود. شناخت پوشاک سنتی و اصیل زنان در ایران بزرگ قدیم کمک می‌کند تا پوشاک زیبا و متین زنان ایرانی در گذشته بازشناسی شود. بدین منظور بررسی پوشاک سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ می‌تواند راهگشا باشد زیرا در این مناطق که اکنون بخشی از سرزمین ایران محسوب نمی‌شود، همچنان اقبال بیشتری به فرهنگ پوشاک ایرانی، در قیاس با درون مرزهای جغرافیایی ایران معاصر وجود دارد.

پوشاک سنتی زنان در گستره ایران بزرگ تاجیکستان

تاجیکستان کنونی، پیش‌تر به نام سرزمین «سغد باستان» شناخته می‌شده که جزیی از امپراتوری هخامنشی در زمان داریوش اول بوده است و با حمله اسکندر، به ترتیب به بخشی از پادشاهی‌های سلوکی، دولت یونانی باختر، تخارستان، کوشانیان، ساسانیان، هفتالیان و خیونان تبدیل می‌شود. این سرزمین در زمان امویان (۷۱۵ م) تحت حکومت مسلمانان قرار گرفته و مردم آن، دین اسلام را می‌پذیرند. با پذیرش اسلام، تاجیکستان به مرکز مهمی برای زبان پارسی دری و فرهنگ و علوم گوناگون تبدیل می‌شود. در این منطقه نخستین حکومت مستقل ایرانی پس از اسلام را سامانیان، تشکیل دادند. پس از سقوط سامانیان، تاجیکستان به ترتیب جزیی از حکومت‌های قراخانیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول و تیموریان شد. پس از سقوط تیموریان نیز تا سده نوزدهم میلادی، تاجیکستان تحت سلطه حکومت‌های مختلف ازبک در آمد. سپس نادرشاه افشار در یک دوره کوتاه، آن‌را تصرف کرد، اما چندی بعد، تاجیکستان در سال‌های ۱۸۶۶ و ۱۸۶۸ م در دو مرحله، تحت سلطه روسیه تزاری بود.

تاجیک‌ها از اقوام آریایی «ایرانی تبار» (بوث ورت، ۱۹۹۹) هستند. آنها فارسی‌زبان‌اند و از نظر زبان، فرهنگ و تاریخ بسیار نزدیک به فارسی‌زبانان ایران هستند تا جایی که تاجیک‌های چین نیز به زبان‌های ایرانی شرقی صحبت می‌کنند (آرلوند، ۲۰۰۶). نام‌های دیگر برای مردم تاجیک، فارسی، پارسیوان یا پارسیان و دهقان^۱ است.^۲ دهقان در قدیم، به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده نشین و شهرنشین اطلاق می‌شده و مقابل تازی و بری پنداشته می‌شده که چادرنشین و بدوی بودند (دهخدا).

۱. به تاجیکی: Деҳқон

۲. دانشنامه ایران، سرواژه تاجیک.

تاریخ و فرهنگ تاجیکستان با ایران اشتراکات بسیاری دارد. در مقاطعی از دوران پیش از اسلام، تاجیکستان جزئی از شاهنشاهی ایران بوده و پس از اسلام نیز تاجیکستان زنده‌کننده فرهنگ ایرانی و موحد زبان پارسی دری بوده که جانشین زبان پهلوی شده است. نخستین شاعران پارسی‌زبان نیز از این ناحیه بودند، به ویژه رودکی، که به پدر شعر پارسی شناخته می‌شود. در نخستین سده‌های هجری، خراسان و فرارود مهد تمدن و علوم ایرانی بودند و بزرگانی مانند ابن سینا و فارابی را در خود پرورش دادند. اکنون دین بیش از ۹۰ درصد مردم تاجیکستان، اسلام با غلبه اهل تسنن است.

پوشاک زنان تاجیکستان

لباس زنان در شمال تاجیکستان عمدتاً عبارت بوده است از: پیراهن (کرته)^۱ (King & Noble: 1996)، شلوار، (ازار)^۲ (Luknitskii: ۱۹۵۴) کفش، سربند و روبند.

لباس زنان در مناطق مختلف تاجیکستان بسیار متنوع است. در لباس زنان تاجیک به سبک «زرافشانی»، یقه ایستاده قزاقستانی که به صورت یک خط عمودی از بالا تا پایین ادامه دارد دیده می‌شود که احتمالاً از لباس‌های زنان زرافشان بخارا تأثیر پذیرفته است. همچنین کولاب دوزی لباس ساتن به نام «کورته گلدوزی» در لباس زنان کوهستانی بسیار بیشتر از مناطق جنوب شرقی بوده است. در گذشته، در جنوب تاجیکستان پیراهن‌ها گلدوزی می‌شدند اکنون نیز در استان ختلان، در جنوب تاجیکستان، پیراهن «چکن» یا «گلدوزی» مرسوم است. لباس سبک زرافشان نیز که اندام در یک شال تور به نام سربندک پیچیده می‌شود، در ناحیه روشان از مناطق بدخشان در شرق جمهوری تاجیکستان رایج بوده است.

در تاجیکستان «زنان مسن لباس بسیار بلندی با یقه بلندی می‌پوشند، در حالی که زنان جوان، نوع تنگ و کوتاه‌تر با یقه‌ای کیپ‌تر به تن می‌کنند. اگر چه زنان معمولاً فقط یک لباس می‌پوشند، ولی در هوای سرد، ممکن است لباس‌های بیشتری یکی بر روی دیگری به تن کنند. حتی هنگام جشن‌ها هفت لباس مختلف با آستین‌هایی در اندازه‌های متفاوت که امکان نمایان شدن لبه‌های حاشیه‌دوزی شده همه آنها فراهم است، می‌پوشند. تن‌پوش زیرین رایج، پیراهن سفید کوتاهی است با یقه سفید و سراسین‌های دگمه‌دار. شلوارهای زنان ساکن در نواحی

1. Kurta

2. Izor

کوهستانی، بلند و صاف است و لخت‌گونه، دور قوزک پا می‌افتد ... زنان جلگه‌نشین شلوارهای کوتاه که در پایین تنگ‌تر می‌شود، در خانه می‌پوشند. جامه بیرون از خانه، شامل انواع متنوعی از خفتان است که اغلب، خفتان نازک‌تر زیر خفتان ضخیم‌تر پوشیده می‌شود. این خفتان بالاپوشی است بلند و چسبان که تا کمر ادامه دارد و به سمت دامن گشاد چین‌داری، کلوش می‌شود، همراه با آستین‌هایی متصل که به سمت مچ تنگ می‌شود. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، پوشاک نواحی مرکزی و جنوبی، معمولاً مزین به سوزن‌دوزی است در حالی که در قسمت علیای دره زرافشان و دشت‌های شمالی، بدون تزئین است» (مایتد ینوا در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۶۴-۲۶۳).

«سرپوش‌ها»، از اجزای مهم لباس زنان تاجیک محسوب می‌شوند. برای نمونه روسری بزرگی که روی سر قرار می‌گیرد در مناطق مختلف، تنوع می‌یابد: «نوعی که در دشت پوشیده می‌شود (سمرقند، بخارا، خجند)، به شکل مربع یا مستطیل بزرگی است، در حالی که در کوهستان (کولاب، درواز) بیشتر به شالی با لبه‌های حاشیه‌دوزی شده شباهت دارد» (مایتد ینوا در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۶۴). تصاویر ۱، نمونه‌هایی از سرپوش‌های زنان تاجیک را نشان می‌دهد.



تصاویر ۱. پوشاک زنان تاجیکستان

سرپوش‌های زنان در تاجیکستان، نه تنها به تناسب منطقه بلکه با توجه به سن و مناسبت‌ها نیز تفاوت دارند. «زنان جوان و میان‌سال قره‌تجین و درواز، هنگام جشن‌ها دستمال سر را روی شب‌کلاه (تویی) می‌بندند. گاهی در دشت‌ها زنان مسن نیز شب‌کلاه، با توری‌هایی که برای نگاه‌داشتن موی بافته‌شان استفاده می‌شود به سر می‌گذارند. آنها روی این پوشش‌ها، دستمال سر و گاهی دستاری می‌بندند. به‌علاوه زنان جوان، به خصوص در روزهای اول ازدواجشان، پوشش‌های مخصوصی بر سر می‌گذارند... زنان در اورا - تپه، خجند و سمرقند تاجی کنگره‌دار و مزین به نوارهای فیروزه‌ای، با آویزهای معلق و متعدد و سرشار از سنگ‌های بدلی، می‌پوشند» (مایتدینوا در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

در باورهای مردمی تاجیک، لباس همچین نشانه و معرف دوره‌های گذار نیز هست: «لباس عروسی تشکیل شده از سه ترکیب مجزا که نمادی است از سه مرحله گذر از دوشیزگی به تاهل. جامه مراسم عروسی، لباس سفید ساده‌ای است بدون جواهرات. عروس هنگام راهی شدن به خانه داماد، دستمال‌های سر و ردهای زنانه متعددی می‌پوشد تا اینکه کل اندامش از دید غریبه‌ها محفوظ بماند. سرانجام عروس برای مدت چند روز، در خانه جدیدش مهمان می‌پذیرد و از بهترین لباس‌ها و جواهراتش استفاده می‌کند» (مایتدینوا در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

«پای‌پوش»‌های زنان تاجیک نیز گوناگون و متنوع بوده است. گالشی چوبی را می‌توان پاپوش سنتی تاجیک‌ها دانست که در دوران متأخر از چرم تهیه می‌شود. همچنین پاپوش زنان در مناطق کوهستانی نیز، کفش‌های چرمی است که در زیر آن، سه گل میخ تعبیه شده است.

جمهوری آذربایجان

آذربایجان از قدیمی‌ترین مناطق سکونتگاه انسان شناخته می‌شود. کاوش‌های غار «آزیخ» در بخش «فضولی»، وجود آثاری از زندگی بشر به قدمت ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار سال را نشان می‌دهد (جاو بونز و دراگون لجنرز، بی‌تا). سنگ‌نگاره‌های «قوبوستان» (بخشی در شرق جمهوری آذربایجان) نیز تاریخی ۱۲ هزارساله دارند. در قرن نهم ق.م، سکاها، سپس مادها و هخامنشیان به رهبری کوروش در این منطقه استقرار یافتند.

با حمله اسکندر و در فاصله قرن اول تا سوم میلادی، رومیان بر این منطقه مسلط شدند و نام آن‌را آلبانیا نهادند. در این دوران پادشاهی مسیحی در قفقاز نظام یافت؛ اما در سال ۲۵۲ تا ۲۵۳ پس از میلاد،

به دست شاپور اول ساسانی افتاد.^۱ مسلمانان پس از شکست دادن رومیان و ساسانیان به آذربایجان لشکرکشی کردند و در سال ۶۶۷ میلادی بر این ناحیه حاکم شدند. از اواخر قرن دوم شمسی، شروانشاهان حکومت منطقه آذربایجان را در دست گرفتند؛ تا سال ۹۱۷ خورشیدی (۹۴۵ قمری) بر مسند قدرت بودند تا آنکه شاه تهماسب اول بر آنان استیلا یافت. در اوایل قرن پنجم شمسی، غزنویان بر قسمتی از منطقه مسلط شدند. به دنبال غزنویان، سلجوقیان که حکومتی ترک تبار بودند بر منطقه حاکم شدند. مغول‌ها و تاتارها در قرون سیزده و چهاردهم، بر سلسله‌های محلی حاکم شدند. در قرن پانزده میلادی، خان‌های محلی تا به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، تحت سلطه آق‌قویونلوها قرار گرفتند. بعد از جنگ تاریخی چالدران، این منطقه به اشغال ترکان عثمانی درآمد تا دوباره هشتاد سال بعد ایرانیان در زمان شاه‌عباس، موفق به بازپس‌گیری این منطقه شدند. در قرون بعد، افشاریان و سپس قاجاریان بر این منطقه حکمرانی کردند که در نهایت در سال‌های ۱۱۹۳ و ۱۲۰۷ خورشیدی، این سرزمین به واسطه پیمان گلستان و ترکمانچای میان ایران و روسیه، از ایران جدا و به روسیه تزاری ملحق شد.

جمهوری آذربایجان کنونی، در دوران حکومت سلجوقیان، بستر شکوفایی ادبیات فارسی بود. مشهورترین شاعران این دوران، نظامی گنجوی و خاقانی شروانی بودند. پس از جدایی جمهوری آذربایجان از خاک ایران نیز ایرانیان و اهالی جمهوری آذربایجان، به دلیل نزدیکی فرهنگی و زبانی با اهالی آذربایجانی‌های ایران، روابط نزدیکی برقرار کردند و مهاجرت‌هایی نیز میان اهالی دو کشور صورت پذیرفت. بخشی از ایرانیان در جمهوری آذربایجان، از والدینی ایرانی در آن منطقه متولد شده بودند و گروهی نیز به تدریج برای کار، تحصیل و زندگی به جمهوری آذربایجان رفتند. ۹۵ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان مسلمان هستند. ۸۵ درصد جمعیت مسلمان جمهوری آذربایجان شیعه و ۱۵ درصد بقیه سنی‌اند. زبان رسمی کشور ترکی آذربایجانی است. در کنار زبان ترکی آذربایجانی، زبان‌های روسی، ارمنی، لزگی، کردی، تالشی و تاتی نیز در آذربایجان رایج است.

پوشاک زنان جمهوری آذربایجان

«تن‌پوش» زنان جمهوری آذربایجان از قطعات مختلفی تشکیل شده است. لباس آنان در دو نوع کلی پوشاک رویی و پوشاک زیرین تعریف می‌شود. آنها برای لباس‌های رویی از پارچه‌هایی با رنگ

1. <http://www.iranicaonline.org/newsite/articles/v1f8/v1f8a022.html>

روشن تر استفاده می کرده‌اند و آنها را با انواع جواهرات و بدلیجات تزئینی، دگمه‌ها و ... می‌آراستند. لباس عمومی آنان، شامل یک پیراهن با آستین‌های گشاد است که گاهی روی آن، آرخالیق یا گلجّه که نیم‌تنه‌ای تنگ با آستین‌های بلند و شکاف بازی در جلوی آن وجود دارد می‌پوشند. آرخالیق بلند را نیز زنان ثروتمند در نخجوان و گنجه استفاده می‌کرده‌اند. جلیقه‌ای بدون آستین نیز در لباس این زنان وجود دارد که برای پوشیدن در هوای سرد استفاده می‌شود. همراه با پیراهن، شلوارهای گشادی که تا مچ پا بلند است، پوشیده می‌شود. پوشش رویی نیز یک قبا است که طول آن، بلندتر از پیراهن زیرین است.

زنان «قره‌باغ» نیز لباسی دارند که «چفکن» نام دارد و در قسمت سینه تنگ و همراه با آستین‌های بلند است. دامن‌های آنان گشاد است و شلوارهای آنان ممکن است تنگ یا گشاد باشد. پیراهن‌هایی که زنان قره‌باغ به تن می‌کنند در نواحی «نخجوان و شوشا و شاماخی» تا سر زانو کوتاه و در دیگر نواحی بلندتر است.

«سرپوش» زنان در جمهوری آذربایجان متنوع است. آنها موهای خود را در یک دستمال می‌پیچیدند و روی آن، چند لایه روسری می‌بسته‌اند. گاهی نیز پوشش سر آنها، کلاهی استوانه‌ای از جنس مقوای محکم یا چرم است که اغلب با پارچهٔ مخمل روکش می‌شده و روی آن کلاه، چند دور از روسری کلاهی پیچیده می‌شده است.

آنها همچنین از پوشش چادر رنگی و منقوش هم استفاده می‌کرده‌اند و زیر آن نیز «چاقچور» می‌پوشیده‌اند. این نوع لباس همراه با روبنده خاص زمانی است که زنان در محیط‌های عمومی و در جمع نامحرمان بوده‌اند.

«پاپوش» این زنان نیز گاهی از چرم بوده که در اشکال مختلف طراحی و دوخته می‌شده و همراه با جوراب استفاده می‌شده است.

لباس زنان آذربایجانی با برخی تغییرات در شکل و رنگ، نشان‌دهندهٔ وضع تأهل و سن آنان نیز هست. زنان جوان و دختران دوشیزه معمولاً از لباس‌هایی با رنگ روشن‌تر و گل‌دار و در مقابل، زنان مسن از لباس‌های ساده‌تر و تیره‌تر استفاده می‌کرده‌اند. تصاویر ۲، نمونه‌هایی از پوشاک زنان آذربایجانی را در مناطق گوناگون نشان می‌دهد.^۱

۱. تصاویر این بخش در مطلبی با عنوان: Azərbaycan milli geyimləri در نشانی ذیل قابل‌بازرسی است:

<https://az.wikipedia.org/wiki/Az%C9%9rbaycan-milli-geyiml%C9%9ri>



پوشش زنان جوان، باکو، ۱۸۸۱ - پوشش زن جوان، باکو، ۱۸۸۳



پوشاک دختر آذربایجانی اهل شوشی یا شوشا، ۱۸۹۸ - چادر دختر جوان اهل شاماخی، ۱۸۸۳.
تصاویر ۲. پوشاک زنان آذربایجان

افغانستان

افغانستان نیز یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های جهان به شمار می‌رود. شواهد باستان‌شناسی پیش از تاریخ از دوره پارینه سنگی مبنی بر حضور انسان در شمال کوهپایه‌های هندوکش در حدود ۱۰۰/۰۰۰ پیش از میلاد در این منطقه به دست آمده است که تا پایان عصر بُرنز و عصر آهن در اوایل سده هفتم پیش از میلاد تداوم دارد. تاریخ باستان در این منطقه نیز از دوره فرمانروایی مادها و هخامنشیان در اوایل سده هفتم پیش از میلاد آغاز می‌شود و تا حمله مسلمانان به افغانستان در سده هفتم میلادی ادامه می‌یابد. دوران اسلامی نیز در این منطقه با تسلط مسلمانان بر افغانستان (خراسان و سیستان بزرگ تاریخی) آغاز شده و تا تشکیل حکومت افغان توسط احمدشاه درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی و سپس شکل‌گیری افغانستان مدرن در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی ادامه می‌یابد.

افغانستان از دیرباز، گذرگاه و محل برخورد و آمیزش قوم‌های گوناگون بوده است. «افغانستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم، محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی عصر باستان به شمار می‌رفته است. این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپولیتیکی افغانستان، در شکل دادن مجموعه‌ای غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایرانی، آسیای مرکزی، خاورمیانه و آسیای جنوبی در این کشور نقش مهمی داشته است. از عصر پارینه‌سنگی و در دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان، یا همان ایرانیان شرقی باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در بازرگانی و دادوستد داشته و گهگاه قانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند» (هیبرت، ۲۰۰۸: ۵۶). فرهنگ افغانی با فرهنگ ایرانی، مشترکاتی دارد که نمونه‌هایی از آن‌را در جشن‌ها و آئین‌ها، بازی‌ها موسیقی، شعر و ادبیات و نیز معماری می‌توان یافت.

تجمع تشکل‌های نژادی - قومی در این سرزمین، شکل ویژه‌ای به ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن داده است. این اقوام به زبان‌ها و گویش‌های گوناگونی که به ۳ یا ۴ خانواده از زبان‌های عمده هندو ایرانی، اورالی - آلتایی، دراویدی و احياناً سامی تعلق دارند، صحبت می‌کنند (دوپری، ۲۰۰۷: ۶۶). دو زبان اصلی مردم افغانستان فارسی دری و پشتو، هر دو از شاخه ایرانی خانواده هندو اروپایی است. بسیاری از مردم افغانستان، فارسی‌زبان هستند و جمعی از آنان به زبان پشتو، از گروه شرقی زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند.

پوشاک زنان افغانستان

«تن‌پوش» زنان در افغانستان با تن‌پوش مردان و کودکان مشابهت دارد. «تن‌پوش اصلی برای مردان، بانوان و کودکان نوعی پیراهن گشاد و آستین بلند است که از پنبه تهیه می‌شود و بر روی شلوار گشاد که «اِزار» یا «تُنبان» نامند، پوشیده می‌شود و شلوار را با بندی («اِزاربند») جمع و محکم می‌کنند» (دوپری، ۱۹۷۷: ۳۸۸).

در افغانستان، «انواع روسری‌های کوچک یا بزرگ مستطیل شکلی را که عموماً به آنها «چادر» گفته می‌شود با کلاه‌های کوچکی مشابه کلاه مردان یا بدون این کلاه‌ها به سر می‌گذارند. جنس چادر از نخ لطیف و اغلب، ولی نه همیشه، تکرنگ است. چادر در میان برخی قبیله‌های پشتون، ردایی است که تا قوزک پا ادامه دارد و مانند شنلی است که با گلدوزی زرین، حاشیه‌دوزی شده است. در کنار چادر، «چادری» است که سربندی است تنگ و از جنس ابریشم

رنگی با چین‌های ظریف یا آنکه از جنس ابریشم مصنوعی و لخت است. چادری بدن را می‌پوشاند و تنها یک روزنه توری دارِ گلدوزی یا قلاب‌دوزی شده برای دید چشم‌ها دارد. نوع دیگر با روبنده‌ای مجزا روی صورت قرار می‌گیرد که به اسامی «بُقرا» (در هرات، همان واژهٔ عربی برقع) و «پَرَنجی» (در کُنْدوز)، نامیده می‌شود ... جالب‌ترین سرپوش‌ها را زنان ترکمن می‌پوشند. هر چند که شکل این سرپوش‌های بلند از طبقه‌ای به طبقهٔ دیگر متفاوت است» (دوپری در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۴۷).

پوشاک زنان در افغانستان، با سن و وضعیت تأهل آنان نیز ارتباط مستقیم دارد. «لباس‌های شاد و سرزنده که تازه‌عروس‌ها می‌پوشند، پس از مادر شدن با لباس‌های باوقارتر جایگزین می‌شود. پس از یائسگی نیز تمام زیورآلات نقره را به کلی کنار می‌نهند» (دوپری در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۴۷).

هر یک از اقوام در افغانستان، لباس مخصوص خود را دارند. زنان «پشتون»، پیراهن، تنبان فراخ و چادر و «پیزار» می‌پوشند. زن «هزاره»، پیراهن، تنبان و چادر دارند. پوشاک زنان ترکمن - ازبک، پیراهن و تنبان گویچه، شلوار، چین قاتمه و موزه و مسی است. زنان نواحی «شمل»، چادر سر می‌کنند و این قاعده عمومیت دارد.^۱

بر اساس تحقیقات «مونت استوارت الفینستون»، پدر قوم‌شناسی افغان در خصوص پوشاک طوایف هزاره در افغانستان، «زنان فراک‌های بلند از پارچهٔ پشمی و چکمه‌هایی از پوست نرم گوزن که تا زانوهایشان می‌رسد به تن می‌کنند. در سال ۱۸۳۰ م. الکساندر برنز گزارش کرد که زنان بلند مرتبهٔ هزاره، بدون روبنده و با دو سه پارچهٔ لنگی مانند تیماج روی سر بیرون می‌رفتند» (کلادوس در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۵).

زنان «نورستانی»، «نوعی ساق‌پوش زیر دامن یا جامه‌ای^۲ بلند و فراخ می‌پوشند که با کمربنده‌های بافته‌شده^۳ جمع می‌شود و در پشت شانه‌ها و پایین آستین با ترکیبی از تکه‌دوزی‌های سرخ و سیاه تزئین داده می‌شود. این نوع ساق‌پوش منحصر به منطقهٔ نورستان است و در هیچ جای دیگر افغانستان یافت نمی‌شود» (دوپری، ۲۰۰۷: ۲۳۴).

در افغانستان، «اگرچه سبک‌های لباس‌های زنانه همچون مردان از الگوهای یکسانی پیروی می‌کند، اما تفاوت در قد و قوارهٔ لباس مثل برش، دوخت، چین شلوارهای حجیم (تا ۲۰ متر)، پهنای

1. <http://www.afghanpaper.com/info/lebas/lebas.htm>

2. bāzū

3. nište

آستین‌ها در میج و عرض شلوارها در قوزک و نیز بافته‌های پرنقش‌ونگار، جنس تارو پود و انواع تزیینات، موضوعات بسیار مهمی از دید زنان محسوب می‌شود» (دوپری در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). تزیینات در پوشاک زنان افغان اهمیت بسیاری دارد. اشیای تزیینی که روی لباس‌های زنان افغان دوخته می‌شود را می‌توان از مهم‌ترین اجزای لباس‌های آنان دانست. «مقدار زیادی منجوق، پولک، سکه، دگمه و سگک و طلسم‌های (تعویذ) نقره‌ای، روی لباس‌ها دوخته می‌شود. در میان بعضی چادرنشینان، به ویژه پشتون‌های شرقی، این زینت‌آلات نقره‌ای به نوعی با آینه‌کاری، تارها و نوارهای زر و نقره و منجوق‌های بسیار باشکوه، به اضافه حاشیه‌دوزی ظریفی همراه است» (دوپری در بلوکباشی، ۱۳۸۲: ۲۵۲). تصاویر ۳ نمونه‌هایی از پوشاک سنتی زنان افغان را نشان می‌دهد.^۱



تصاویر ۳. پوشاک زنان افغان

ترکمنستان

تاریخ ترکمنستان، به ۲۰۰۰ سال ق.م، یعنی آغاز ورود اقوام هندو اروپایی و ایرانی بازمی‌گردد. تاریخ مکتوب ترکمنستان با پیروزی و فتوحات هخامنشیان در این سرزمین که جزیی از تاریخ ایران است، آغاز شده است. «ساتراپ»‌های «خوارزم، پارت و مرگوش»، جزیی از ترکمنستان امروزی محسوب می‌شدند.

در طول قرون وسطی، یورش چنگیزخان و مغول‌ها، ترکمنستان را ویران کرد و بعدها این ویرانی با تهاجم تیمور لنگ و ازبک‌ها بر این سرزمین، ادامه پیدا کرد. پس از آن در دوران قاجار نیز یورش‌هایی از جمله یورش آغامحمدخان به ترکمن‌های سوین‌خان در شمال گرگان و جنگ مرو در سال‌های ۸- ۱۲۷۶ هجری میان سپاه محمدشاه قاجار و ایلات ترکمن، به این منطقه

۱. این تصاویر در نشانی ذیل قابل‌بازرسی هستند:

<http://indulgy.com/post/7DtHA9Aj82/traditional-afghan-banjara-herdswoman-handmad>

صورت پذیرفت. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، ترکمنستان با یورش امپراتوری روسیه دچار تغییر اساسی و چند دهه پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، از یک جامعه اسلامی به یک جامعه «لنینیستی» تبدیل شد. سرانجام در سال ۱۹۹۱ م، ترکمنستان به استقلال رسید و رسماً نام «ترکمنستان» را برای کشور خود برگزید. این کشور تا سال ۱۹۹۱ با نام جمهوری شورایی ترکمنستان، یکی از جمهوری‌های تشکیل‌دهنده اتحاد شوروی بود.

بیشتر ساکنان ترکمنستان در خلال استیلای ترکان «غز»، یکتاپرست بودند. ترکان غز با حکمرانی بر این منطقه، رفته رفته زبان ترکی ترکمنی را ترویج دادند. اعراب در دوران حکومت ترکان، فرهنگ اسلام را به ترکمنستان آوردند. این فرهنگ با آداب و رسوم محلی ایرانی ادغام شد و بعدها این فرهنگ مخلوط شد و به نوبه خود تحت تأثیر و تغییر زمامداران ترک نظیر دودمان سلجوقیان قرار گرفت.

بیشتر مردم ترکمنستان، ترکمن هستند و اقلیت قابل توجهی روس و ازبک نیز در این کشور حضور دارند. سایر اقوام قزاق‌ها، تاتارها، اوکراینی‌ها، ارمنی‌ها، آذربایجانی‌ها و بلوچ‌ها هستند. اسلام مذهب بیشتر مردم کشور است. (اکثراً اهل سنت) و گروهی نیز پیرو کلیسای ارتدوکس روسیه هستند.

پوشاک زنان ترکمن

پوشاک زنان ترکمنستان در قطعات کلی و نیز تزئینات، بسیار شبیه زنان ترکمن در ایران کنونی است. زنان ترکمنستان پیراهن ابریشمی بلندی را روی یک شلوار نسبتاً تنگ که در قسمت مچ پا روی آن سوزن‌دوزی شده می‌پوشند. سوزن‌دوزی، تزئین اصلی در لباس ترکمن‌ها است. در پوشاک ایشان، حاشیه روسری‌ها، یقه‌ها و سرآستین‌ها، با سوزن‌دوزی‌های بسیار ظریف و فاخر تزئین می‌شوند.

تن‌پوش اصلی زنان ترکمنستان، اغلب پیراهنی از ابریشم قرمز است. برخی از انواع پوشاک زنان ترکمنی با نام‌های «قیرمیز تونیک»، «سوسنی»، «ساراتخته» و «کتی» شناخته می‌شود.

لباس رویی ترکمن‌ها، لباسی بلند به نام «چیتی» یا «چکمنی»، به رنگ آبی تیره، سبز تیره یا ابریشم قرمز است که با نوارهای زرد یا سفید تزئین و نیز سوزن‌دوزی شده است بخش اصلی لباس زن متأهل، قبايي به نام «کرتَه» یا «چیرپی» است که با زیورآلات مفصل گل‌دار تزئین شده است. قباهاي تشریفاتى در لباس زنان ترکمن نیز سوزن‌دوزی‌های مفصل‌تری دارد.

سرپوش سنتی زنان ترکمنستان از روسری و شال تشکیل شده است که با مقدار زیادی از جواهرات و بدلیجات تزئینی آراسته و زینت شده‌اند. این سرپوش‌ها سرشار از تزئین با سوزن‌دوزی و

تزیین با جواهرات و بدلیجات هستند؛ آرایه‌هایی که حتی در لباس‌های معمولی روزمره زنان نیز کاربرد دارد. تزیینات غنی، پوشش سر، بخش اساسی پوشاک سنتی مردم ترکمنستان است. متناسب با سن و وضع تأهل، برخی از ویژگی‌های پوشاک زنان ترکمن، تغییر می‌کند. برای نمونه، چهار رنگ اصلی در پوشاک سنتی ترکمن‌ها عبارت‌اند از قرمز، سیاه، زرد و سفید و در این میان، لباس زنان، بیشتر قرمز رنگ است؛ اما هرچه سن زنان بالاتر می‌رود، زمینه رنگی لباس‌های رویی به رنگ‌های سیاه، زرد و سفید گرایش پیدا می‌کند. همچنین زنان متأهل جوان و دختران ترکمن، اغلب لباس‌هایی می‌پوشیدند که دست‌هایشان را تا مچ می‌پوشاند. لباس عروس نیز ویژگی‌های خاصی دارد. عروس در روز جشن عروسی لباسی پشمی متشکل از نوارهای «کیتنی» و طلایی با سوزن‌دوزی‌های ساده در دور گردن می‌پوشد. یک قبای تزیینی بلند که «شَبَت» نام دارد که بر روی این لباس پوشیده می‌شود و از «کیتن» قرمز تهیه شده است،^۱ در عین حال، جواهرات نقره‌ای و تزیینات سوزن‌دوزی، از عناصر جدایی‌ناپذیر لباس سنتی زنان ترکمنستان، در همه سنین محسوب می‌شود. تصویر ۴، نمایانگر نمونه‌ای از اصلی‌ترین تن‌پوش‌های سنتی زنان در ترکمنستان است.^۲



تصویر ۴. پوشاک زنان ترکمنستان

1. <http://www.unesco.kz/heritagenet/tm/turkmen-site/costume.htm>
<https://fr.pinterest.com/pin/208010076515087674>

۲. این تصاویر از نشانی ذیل گرفته شده است:

تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری

پوشاک ایرانی و جامه‌های زنان از تنوع بسیاری در مناطق مختلف جغرافیای فرهنگی برخوردار بوده است. این تنوع را می‌توان از یک سو به دلیل جغرافیای طبیعی و آب‌وهوای گوناگون در مناطق مختلف و از سوی دیگر به دلیل تنوع فرهنگی آن با توجه به حضور اقوام متعدد دانست. گرچه حضور دین واحد، خود عامل مهمی در تعریف اصول طراحی جامه‌های زنان ایرانی دانسته می‌شود اما در عین حال، تنوع فرهنگی موجود را نباید از نظر دور داشت؛ فرهنگی که ریشه در آداب و سنت‌های قومی و رسوم نواحی گوناگون ایران پهناور پیشین دارد. تنوع فرهنگی در ایران همچنان پابرجا است، گرچه در عصر پس از مدرنیته و گرایش به جهانی‌شدن، رو به کم‌رنگی گذارده است. به این ترتیب جامه‌ها نیز اکنون از هویت کامل پیشین خود برخوردار نبوده و به نوعی از الگوهای رایجی تبعیت می‌کنند که ریشه در فرهنگ ایرانی ندارد و به مثابه نشانه‌ای از هویت جهانی قلمداد می‌شود. به عبارتی، جامه‌های زنان ایرانی، هم در قیاس با جامه‌های زنان دیگر جهان و هم در مقایسه با جامه‌های زنان اقوام مختلف ایرانی «خاص‌گرایانه» بوده‌اند در حالی که اکنون نوعی «عام‌گرایی» بر ساختار این جامه‌ها حاکم است. این عام‌گرایی می‌تواند نتیجه دلایل متعددی باشد. جامعه ایران در سیر تاریخی خود ذیل حکومت‌های مختلف سیاسی و مراودات گوناگون فرهنگی با دیگر کشورها همچنین با تغییر اوضاع اجتماعی و اقتصادی، فراز و فرودهای گوناگونی را تجربه کرده و دستخوش تغییراتی شده است. یکی از مهم‌ترین این تحولات، اختلاط محیط زندگی اقوام گوناگون به ویژه با توسعه شهرنشینی و اقتضات تجددطلبی بوده است. در نتیجه این تحولات بسیاری از نشانه‌های هویتی از جمله پوشاک و لباس اقوام گوناگون، ماهیت خود را از دست داده و با جامه‌هایی یکسان و «عام‌گرایانه» جایگزین شده است. این امر موجب آن شده است تا نوعی هویت برساخته به وجود آید که گرچه از الزامات زندگی در این عصر و زمان است اما هرچه هست نه با هویت قومی ایرانیان و نه با هویت فرهنگی آنان ارتباط دارد.

بررسی و قیاس پوشاک زنان در جغرافیای فرهنگی ایران نشانگر اصول ذیل است:

عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگی در پوشاک زنان در جغرافیای فرهنگی ایران

بررسی ممیزات پوشاک اقوام ایرانی در جغرافیای فرهنگی ایران نشانگر آن است که متناسب با مقتضیات جغرافیای اقلیمی و فرهنگی، لباس‌ها دارای ساختار و آرایه‌های منحصر به خود بوده‌اند که از لباس ملتی یا قومی دیگر قابل تشخیص بوده است. به عبارتی لباس‌ها نوعی نشانه تمایز یک قوم از

قوم دیگر تلقی می‌شده‌اند که وجهی از مسئله «خاص‌گرایی» در ایران قدیم بوده است. این نگرش تأکید بر نمایش هویت فردی یا جمعی یک گروه خاص اجتماعی از گروهی دیگر دارد؛ امری که امروزه اهمیت پیشین خود را ندارد و حتی در برخی جوامع شهری از آن احتراز نیز می‌شود.

اصول واحد در لباس زنان در جغرافیای فرهنگی ایران

ویژگی‌های لباس سنتی زنان در حوزه جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ، نشانگر کلیات حاکم بر آنهاست؛ که می‌توان آنها را صرف‌نظر از تمایزهای آنها به دلیل شرایط آب‌وهوایی متنوع می‌توان چنین برشمرد:

- «سرپوش» یا جامه سر، جزء جداناپذیر جامه‌های ایرانی است. این سرجامه‌ها (روسری‌ها، سربندها، کلاه‌ها و گاهی عمامه، چارقه‌ها و چادرها) با تنوع بسیار طراحی شده و در قطعات متعدد، در کنار هم یا روی یکدیگر، استفاده می‌شود.

- «تن‌پوش» یا جامه‌های تن، چند تکه بوده‌اند. انواع زیرپوش‌ها و روپوش‌ها، پیراهن‌ها و نیم‌تنه‌هایی کوتاه (جلیقه) یا بلند (قبا) و کمربینج‌ها در ترکیب‌های گوناگون در کنار هم و البته با رعایت تناسب میان آنها به‌طور منظم استفاده می‌شود.

- «پاپوش‌ها» یا انواع جامه‌های پوشاننده پا (دامن‌های مستقل، شلوارها و کفش‌ها)، برای زنان چندان متنوع نیست. شلوارها جزء جداناپذیر پاپوش‌های زنان ایرانی است که همراه با دامن‌هایی متوسط یا بلند استفاده می‌شده است. این دو پاپوش در کنار هم به کار می‌رفته‌اند به نحوی که معمولاً شلوار تنگ در زیر دامنی گشاد استفاده می‌شده است و همراه با دامن‌های کوتاه‌تر، معمولاً شلوارهایی گشادتر استفاده می‌کرده‌اند. کفش‌ها و جوراب‌ها نیز در دوره‌های مختلف و به فراخور زمان و مکان با اندکی تفاوت در شکل و جنس استفاده می‌شدند.

- «تزیینات» از مهم‌ترین مؤلفه‌های لباس زنان در جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ است. جامه‌ها در بیشتر موارد با زینت و زیورهایی یا از طریق گلدوزی‌ها و سوزن‌دوزی‌ها یا با الصاق برخی اشیای زینتی، آراسته می‌شوند. جامه‌های بسیار ساده و بدون تزیین اغلب لباس‌هایی مخصوص کار تلقی می‌شوند و در غیر آن صورت بیشتر لباس‌های زنان تزیین یافته هستند. میزان این تزیینات و نوع آنها ارتباط مستقیمی با دو عامل مهم داشته است؛ نخست اقلیم جغرافیایی و دوم نوع گذران زندگی و تأمین معیشت مردمان. اقلیم جغرافیایی در نوع مواد به کار گرفته شده در زینت‌آلات و تزیینات پوشاک مؤثر بوده است و نوع معیشت و حرفه مردمان در نقاط گوناگون نیز عامل مهمی در تعیین نوع هنرهای دستی به کار رفته در آرایه‌های لباس‌ها محسوب می‌شود.

به این ترتیب، در پوشاک مردم نواحی کوهستانی از تزیینات خشن تری که سریع تر دوخته یا تهیه می شوند و دیرتر از بین می روند، استفاده می شود و در تزیینات پوشاک زنان دشت ها یا مناطق کویری، سوزن دوزی با نخ های ظریف که مستلزم صرف زمان زیادتری است، رواج دارد.

- «ساختار طراحی» لباس های سنتی زنان در جغرافیای فرهنگی ایران بزرگ نشانگر اصول ذیل است:

۱. قطعات پوشاک متعدد و چند لایه اند. آنها به فراخور موقعیت استفاده کننده (فضاهای خصوصی یا عمومی - موقعیت کار یا استراحت - فضای رسمی یا غیررسمی) انتخاب و با یکدیگر ترکیب شده و استفاده شده است.

۲. قطعات پوشاک به نحوی طراحی و در کنار هم استفاده می شوند که همواره صفت پوشاندگی را ایجاد کنند. میزاتی که سبب محقق شدن این صفت در پوشاک زنان بوده عبارت است از بلندی و گشادی که به ترتیب لایه های متعدد پوشاک به نسبت فاصله ای که با بدن داشته اند می یافتند. به عبارتی تن جامه های زیرین ممکن بود تنگ تر در نظر گرفته شوند اما با تن جامه های رویین گشادتر، تنگی آنها پوشش داده می شد.

۳. در اغلب موارد، الگوی لباس ها از اشکال مسطحی تهیه و به نحوی در کنار هم قرار گرفته اند که ضمن تناسب با فیزیک بدن، مانع از نمایش آناتومی دقیق بدن انسان شده است. در این نوع طراحی لباس و پوشاک، همچون پوست دومی بر بدن انسان نمی نمایاند بلکه تصویری موقر و متین که گرایشی از سه بعد به دو بعد دارد را در نظر بیننده فراهم می آورد.

۴. استفاده از رنگ و نقش در پوشاک امری رایج در میان جامه های زنان در موقعیت ها و اقلیم های گوناگون بوده که چگونگی آن، اغلب به متغیرهای سن و وضع وابسته بوده است.

بررسی نوع و ویژگی لباس های سنتی زنان در چهار کشور تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، افغانستان و ترکمنستان نشانگر وجه مشترک بسیاری با پوشاک سنتی زنان اقوام گوناگون ایران کنونی است. برای نمونه لباس ترکمن های ساکن ایران اکنون از قطعاتی تشکیل می شود و از آرایه هایی بهره می برد که پوشاک سنتی زنان ترکمنستان از آنها برخوردار است. همچنین است وجوه مشترک متعددی میان پوشاک سنتی زنان در سه کشور دیگر با پوشاک سنتی زنان در آذربایجان ایران، سیستان و بلوچستان و برخی از سرزمین های شمالی ایران که به دلیل یکسان بودگی ویژگی های جغرافیای طبیعی شان و فرهنگ مشترک منطقه از این اشتراکات برخوردار بوده اند. نکته مهم آن است که اکنون پابندی و تعلق خاطر زنان در چهار کشور

❖ سوال هفتم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۸۵

تحلیل شده به پوشاک سنتی مذکور به نسبت از میزان بالایی برخوردار است که نشانگر قوت و استحکام هویت ملی و فرهنگی است. پوشاک زنان در مناطق مذکور همچنین می‌تواند الهام‌بخش طراحی و بازتولید پوشاک زنان معاصر ایرانی با رویکردی جدید در عین حفظ مؤلفه‌های فرهنگی قلمداد شود.

Archive of SID

منابع و مأخذ

- افروغ، عماد (۱۳۸۰). **چالش‌های کنونی ایران**، تهران: حوزه هنری، چاپ اول.
- آریان‌پور، عباس و منوچهر (۱۳۶۷). **فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی**، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- آزاد ارمکی تقی، چاوشیان حسن (۱۳۸۱). «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله **جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۷۵ - ۵۷.
- آقابخش، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳) **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: چاپار، چاپ اول.
- جنکینز ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یاراحمدی، شیراز.
- دوپری، لوئی (۲۰۰۷). **افغانستان**، کراچی، پاکستان: انتشارات آکسفورد، چاپ پنجم.
- دوپری، نانسى هاتج (۱۹۷۷). **راهنمای تاریخی افغانستان**، کابل، افغانستان.
- دوپری، نانسى هاج (۱۳۸۲). «پوشاک در افغانستان، پوشاک در ایران زمین»، از سری مقالات **دانشنامه ایرانیکا** با مقدمه علی بلوکباشی، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). **لغت‌نامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الطایب، علی (۱۳۷۸). **بحران هویت قومی در ایران**، تهران: شادگان.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۸). **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، تهران: نی، چاپ سوم.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸). **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام**، تهران: نی، چاپ هشتم.
- کلاوس، فردینان (۱۳۸۲). «پوشاک طوایف هزاره، پوشاک در ایران زمین»، از سری مقالات **دانشنامه ایرانیکا** با مقدمه علی بلوکباشی، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). **جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت**، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). **تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی.
- مایندینوا، گوزل (۱۳۸۲). «پوشاک در تاجیکستان، پوشاک در ایران زمین»، از سری مقالات **دانشنامه ایرانیکا** با مقدمه علی بلوکباشی، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- محمدی، محمد علی (۱۳۸۹). **چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- موسوی، سیدمحمدعلی؛ بهبودی، لیلیا؛ جوادی ارجمند، مرضیه و وفايي زاده، فاطمه (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر شبکه‌های مَد روی دانشجویان دختر؛ مطالعه موردی» دانشگاه تهران، فصلنامه **تحقیقات فرهنگی**، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز، صص ۹۹-۱۱۶.
- ورجواند، پرویز (۱۳۷۸). **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- Bosworth, C.E. B.G. Fragner (1999). "TĀDJĪK". *Encyclopaedia of Islam* (CD-ROM Edition v. 1.0 ed). Leiden, The Netherlands: Koninklijke Brill NV
- Arlund, Pamela S. (2006). "An Acoustic, Historical, And Developmental Analysis Of Sarikol Tajik Diphthongs". **Ph.D Dissertation**. The University of Texas at Arlington. p. 191.
<http://www.azer.com/aiweb/categories/magazine/42-folder/42-articles/42-azikhcave.html>
- <http://www.unesco.kz/heritagenet/tm/turkmen-site/costume.htm>
- <http://www.iranicaonline.org/newsite/articles/v1f8/v1f8a022.html>
- Jawbones and Dragon Legends, "Azerbaijan's Prehistoric Azikh Cave" ,by Dr. Arif Mustafayevat:<http://www.azer.com/aiweb/categories/magazine/42-folder/42-articles/42-azikhcave.html>

Archive of SID